



ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست و یکم، شماره‌ی ۱۰۳۹، پنج‌شنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۰، ۶۴۲۲، ۱۷ ژوئن ۲۰۲۱، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۸۲۴۶ همشهری

به مناسبت روز جهانی مبارزه با
بیابان‌زایی و خشک‌سالی
گرانی ندارد
بیابان‌ها
۱۴
جام جهانی
کوچک!

۷



چرخ اول

برای تابستان چه خوابی دیده‌اید؟

● طوبا ویسه

اول: فردا روز مهمی است؛ چرا؟ چون سیزدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ هم‌زمان با انتخابات ششمین دوره‌ی شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزار می‌شود. اگر چه شما هنوز نمی‌توانید رأی بدهید، اما نظر شما به‌عنوان یک نوجوان مهم است و شاید در خانه این روزها بحث انتخاب رئیس‌جمهور، بحث داغی باشد.

دوم: امسال طبق گزارش‌های هواشناسی خرداد گرمی داشتیم؛ آن قدر گرم که در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. بارش کم باران هم هست که نسبت به سال گذشته با آن مواجه هستیم. با این حساب، موقع حمام کردن، موقع شستن ظرف‌ها یا آب دادن به باغچه، باید حواسمان به هدر رفتن آب باشد. اگر رعایت کنیم از این سال کم باران گذر خواهیم کرد.

سوم: مسابقات جام ملت‌های اروپا یا همان یورو کارش را آغاز کرده و برنامه‌ی هفته‌ی دوم مسابقه‌ها در صفحه‌ی ورزش دوچرخه موجود است. پس حسابی از تماشای این مسابقه‌های فوتبال لذت ببرید.

چهارم: برای تابستان چه خوابی دیده‌اید و چه خیالی دارید؟ دوچرخه را از برنامه‌های تابستانی خود بی‌خبر نگذارید و ما را هم در تجربه‌ی تابستانی‌تان سهیم کنید. اگر در کانال هفته‌نامه‌ی دوچرخه عضو شوید، آرشیو کاملی را از شماره‌ی ۸۰۰ دوچرخه تا امروز در اختیار خواهید داشت و هم چنین می‌توانید به پادکست‌های رادیو دوچرخه هم گوش کنید.

نشانی کانال هفته‌نامه‌ی دوچرخه، [docharkkeh_weekly@docharkkeh.com](https://www.docharkkeh.com) است. در ضمن می‌توانید داستان، شعر، گزارش، یادداشت، عکس و تصویرگری‌های خود را به ای‌میل دوچرخه بفرستید تا در صفحه‌ی چشمه‌ها منتشر شود. نشانی ای‌میل دوچرخه، docharkkeh@hamshahri.org است.



در آستانه‌ی ولادت امام رضاء

نام دیگرم
می‌شود گوهر شاد

۳

شهید مفتاح همراه با داورها داشتیم تأکید شد که فیلم‌های برگزیده که کار خود دانش‌آموزان است و هم از نظر محتوا و هم از نظر فنی و چهارچوب‌های تولید فیلم مناسب است، تکثیر شود و در اختیار مدرسه‌ها قرار بگیرد تا بیش‌تر دیده شود و حتی با توجه به سند تحول بنیادین صحبت این بود که این مسئله را از منظر اقتصادی و حرفه‌ای ببینیم؛ چه بسا دانش‌آموزانی که فیلم تولید کرده‌اند بتوانند در سال‌های بعد فیلم تولید کنند و وارد این حرفه بشوند.»

او ادامه می‌دهد: «از سوی دیگر هر سال ما از داورهای تخصصی استفاده می‌کنیم، به هر حال می‌توان از دانش‌آموزان برگزیده‌ی دوره‌ی دوم متوسطه‌ی سال‌های قبل، در داوری استفاده کرد و این دانش‌آموزان در جلسات داوری حضور داشته باشند تا یاد بگیرند شاید در سال‌های بعد هم به‌عنوان داور اصلی از آن‌ها استفاده شود و کارآفرینی هم برایشان بشود.»

گفتنی است همه‌ی آثار به صورت مجازی از طریق شبکه‌ی شاد و به‌صورت آنلاین جمع‌آوری شده و در اختیار دبیرخانه‌ی جشنواره قرار گرفته است. این آثار در قالب‌های ایده‌پردازی، مقاله (با رویکرد پژوهشی)، کاریکاتور، تصویرسازی، پوسترسازی و نقاشی (تکنیک آزاد)، روزنامه‌دیواری، عکس، فیلم کوتاه، نرم افزار و چند رسانه‌ای، همراه با سه شاخه‌ی جدید و ویژه‌ی بازی‌های رایانه‌ای، خلق شخصیت‌های عروسکی و کارتون و موشن گرافیک، به دهمین جشنواره نوجوان ارسال شده است.



نتایج مرداد اعلام می‌شود

جشنواره‌ی نوجوان سالم در ایستگاه پایانی

• بردیا بادپیر

که وقتی دانش‌آموزان با زبان و ادبیات خودشان در قالب نقاشی، فیلم کوتاه و... به این موارد می‌پردازند، در واقع خودشان آموزش می‌دهند و هم‌زمان آموزش هم می‌بینند.»

سرپرست معاونت پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش شهر تهران درباره‌ی آینده‌ی فیلم‌های کوتاه نوجوانان می‌گوید: «در جلسه‌ای که در کانون

و با موضوع‌های شیوه‌های زندگی سالم و پیش‌گیری از رفتارهای پرخطر، بهداشت روان و با محورهای سلامت روانی اجتماعی و سبک زندگی، پیش‌گیری از گرایش به دخانیات، پیش‌گیری از گرایش به مصرف مواد مخدر و پیش‌گیری از گرایش به خشونت اجرا شده است.»

نقوی می‌گوید: «اعتقاد ما بر این است

دانش‌آموزان شهر تهران بخش می‌شود و هدیه‌های برندگان که حضور ندارند، از طریق مدرسه ارسال می‌شود.»

سرپرست معاونت پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش شهر تهران می‌گوید: «دهمین دوره‌ی جشنواره‌ی نوجوان سالم با مشارکت حدود ۱۰۰ هزار نفر از دانش‌آموزان، فرهنگیان و اولیای دوره‌ی دوم ابتدایی و دوره‌ی متوسطه

جشنواره‌ای که در میانه‌ی سال تحصیلی آغاز شده بود، حالا به ایستگاه پایانی خود نزدیک شده است. مرحله‌ی کشوری دهمین جشنواره‌ی «نوجوان سالم» به میزبانی اداره‌ی کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران در تابستان ۱۴۰۰ برگزار می‌شود.

«رقیه‌سادات نقوی»، سرپرست معاونت فرهنگی و پرورشی آموزش و پرورش شهر تهران در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «پس از داوری اولیه‌ی آثاری که قبلاً در مدارس سراسر کشور جمع‌آوری شده و برای مناطق فرستاده بودند، آثار برگزیده به استان‌ها رسید.

حالا این آثار ارزیابی شده و حالا از ۱۹ تا ۲۳ تیر از طریق شبکه‌ی شاد برای شرکت در جشنواره‌ی کشوری به دبیرخانه‌ی دهمین دوره‌ی جشنواره‌ی نوجوان سالم ارسال می‌شود و احتمالاً تا مرداد نتایج نهایی اعلام و برگزیدگان کشوری هم معرفی می‌شوند.»

نقوی با بیان این مطلب که برگزیدگان شهر تهران هم مثل بقیه‌ی شهرها و استان‌ها به مرحله‌ی کشوری معرفی می‌شوند، می‌گوید: «ما امسال هم علاوه بر مرحله‌ی کشوری، به‌طور جداگانه برای برگزیدگان شهر تهران مراسم اختتامیه برگزار می‌کنیم و به برگزیدگان جایزه‌هایی اهدا می‌شود.»

او می‌گوید: «در برنامه‌ی اختتامیه به صورت نمادین افراد محدودی دعوت می‌شوند که ایجاد انگیزه شود، اما سعی شده با توجه به شیوع کووید ۱۹، پروتکل‌های بهداشتی رعایت شوند. این برنامه از طریق شبکه‌ی شاد برای

خودتان رشته‌ی تحصیلی‌تان را انتخاب کنید

جذب می‌کند. معلم هر دانش‌آموز نیز در هنگام انتخاب رشته می‌تواند تا ۱۰ امتیاز در هدایت تحصیلی مؤثر باشد.»

بنا بر این گزارش، مشاور در فرآیند انتخاب رشته تا حد ۱۰ امتیاز امکان نظردهی دارد و والدین در انتخاب رشته‌ی فرزندان خود به اندازه‌ی پنج امتیاز نظر می‌دهند.

به گفته‌ی مدیرکل مشاوره و مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش با بیان این که مشاور در مسیر انتخاب رشته تحصیلی، اجباری به دانش‌آموز قائل نمی‌کند و هر دانش‌آموز می‌تواند بر اساس ویژگی‌های رفتاری و توانایی‌های خود با پیشنهاد مشاور (تکمیل فرم شش هدایت تحصیلی)، رشته‌ی خود را انتخاب کند. براساس این گزارش دانش‌آموزانی که خودشان رشته‌ی تحصیلی را انتخاب نکنند، از طرف وزارت آموزش و پرورش برای رشته‌های گوناگون انتخاب خواهند شد.

این روزها دانش‌آموزانی که پایه‌ی نهم را تمام کرده‌اند، روزهای مهم انتخاب رشته را تجربه می‌کنند و با توجه به علایق و استعدادهایشان و البته با راهنمایی یک مشاور تحصیلی، می‌توانند رشته‌ی مناسبی را برای ادامه‌ی تحصیل انتخاب کنند.

«مسعود شکوهی»، مدیرکل مشاوره و مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش، هدایت تحصیلی را کاری مشارکتی می‌داند. در واقع براساس گفته‌های شکوهی در انتخاب رشته، علاوه بر ارزیابی عملکرد تحصیلی دانش‌آموز (۳۵ امتیاز)، وضعیت مشاوره‌ای (۶۵ امتیاز)، بررسی و پی‌گیری می‌شود و در مرحله‌ی ارزیابی نظر دانش‌آموز تا ۱۰ امتیاز تأثیر دارد.

شکوهی با اشاره به این که آزمون توانایی انتخاب رشته ۱۵ امتیاز دارد، می‌گوید: «آزمون رغبت به تحصیل در هریک از رشته‌های تحصیلی ۱۵ امتیاز برای دانش‌آموز



عکس: علیرضا طهماسبی / آژانس عکس همشهری

همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله
نشانی: تهران، خیابان ولی عصر
نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری
(طبقه‌ی پنجم: دوچرخه)
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

تلفن: ۲۳۰۲۳۵۳۴ / نامبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

newspaper.hamshahronline.ir

hamshahronline.ir/service/Children

سر دبیر: فریبا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده

(دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی

نشریه)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ فلک)، یاسمن

رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، نیلوفر

نیک‌بنیاد و محمود اعتمادی (عکس)

آتلیه: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری

(صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی)

دوپرینت

ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری
ویژه‌ی نوجوانان

سال بیست و یکم، شماره‌ی ۱۰۳۹

پنجشنبه ۲۷ خردادماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

مدیر مسئول: نیلوفر قدیری

خانه فیروزه‌ای

او جواد شد، تقدیر چنین شد که مادر دل‌تنگی‌ها و دل‌گیری‌ها نامش را بر زبان بیاوریم که نامش بخشندگی محض است. وقتی تجسم این جود و بخشش جواد باشد، وقتی تجسم این بخشندگی از نسل شما باشد، هر دل شکسته‌ای امیدوار می‌شود که او را واسطه بگیرد و حاجت‌روا شود. من نیز آمده‌ام تا گره از قلب خود باز کنم. این گره کور جز با جود و بخشش باز نخواهد شد. باید به نام جواد تکیه کند و شما را صدا بزند. پس در آستانه‌ی باب‌الجواد به شما سلام.

از جوار مسجد گوهر شاد، سلام

حرف‌هایی هستند که به جای آن که بر زبان بیایند در گلو بغض می‌شوند، در سینه آه می‌شوند و شبیه به باران بر شیشه‌ی چشم‌ها می‌نشینند. در پیچه‌های نگاه کدر می‌شوند. همه جا تا می‌شود. بعد باید منتظر باران ماند. فرقی نمی‌کند که این باران از آسمان ببارد یا از قلب. فرقی نمی‌کند این قطره‌ها آب باشند یا اشک. حال را خوب می‌کنند و نام دیگر گوهر شاد می‌شود. گوهر من قلب من است و هنگامی که برابر بارگاه شما ایستاده باشم قلبم شاد می‌شود. و فکر می‌کنم چه وجه تسمیه‌ی محشری دارد این مسجد. چه نام برانده‌ای. حقیقتاً هر که در جوار شما باشد گوهر شاد می‌شود. انسان در زندگی چه می‌خواهد جز شادی و آرامش قلب؟ جز این خواسته‌ی بزرگ که این جا به دست می‌آید؟ پس از جوار مسجد گوهر شاد به شما سلام.

و حالا اگر فرصت کوتاه شود، دست دلم از بلندای اجابت کوتاه نمانده است. من سهمم را از این زیارت گرفته‌ام. بیش‌تر از سهمم حتی. می‌خواستم بهشت را از نزدیک ببینم، می‌خواستم چراغی بیابم تا از گم‌شدگی‌هایم رها شوم، می‌خواستم طعم آزادی را بچشم و دست آخر برای همه‌ی دعاها و آرزوهایی که داشتیم به نام جواد دخیل ببندم. و شما مرا در جوار گوهر شاد قرار دادید. این نشانه‌ای بود که می‌گفت من با تمام دل‌تنگی‌ها و آرزوهایم اجابت شده‌ام. با قلبی شاد مرا به خودم برگردانید. قلب من نیز بعد از این هر جا که باشم رو به مشرق خواهد بود و بر زبانش ذکر سلام خواهد چرخید.



از صحن کوثر، سلام
انگار در آستانه‌ی بهشت ایستاده باشم. انگار که خوابی شیرین می‌بینم. بهشت را ندیده‌ام اما عطری که در هوا پیچیده است باید عطر بهشت باشد. آدمی چیزهای بسیاری را ندیده است؛ اما می‌تواند آن‌ها را تصور کند و اگر روزی چشم دلش به آن نادیدنی‌ها باز شود چنان با آن‌ها مانوس خواهد بود که انگار یک عمر تمامشان را دیده است. صحن کوثر با آن نام بهشتی‌اش مرا به یاد تمام خوبی‌ها می‌اندازد. نسیمی که در این صحن می‌وزد هم چون نسیمی است که از حوض کوثر به مشام می‌رسد. چه بخشنده‌اید شما که زائرانتان را به بهشت دعوت می‌کنید. رسم ادب نیست که پا در حریم بهشت بگذاریم و سکوت کنیم. پس، از حریم صحن کوثر به شما سلام.

از صحن هدایت، سلام

حتی آگاه‌ترین انسان هم روزی، جایی، سردرگم می‌شود. راهش را گم می‌کند. شک می‌کند به این که مسیر را درست طی می‌کند یا نه. گاهی چراغ‌ها فقط روشن‌اند اما روشنایی ندارند. چراغ‌های بسیاری را دیده‌ام که روشنایی بخش نبوده‌اند. به‌ظاهر زیبا بودند و توجهم را جلب می‌کردند؛ اما نزدیک‌تر که می‌شدم می‌دیدم نور ندارند. روشنایی ندارند. فقط ظاهری فریبنده داشته‌اند و من فکر کرده‌ام آن رنگ طلایی نور آن‌هاست. من سرگشتگی را لمس کرده‌ام و برای همین ارزش راهنما را می‌دانم. و این جا جایگاه درست است. می‌دانم در حریم این حرم هدایت نازل می‌شود. پس از حریم صحن هدایت به شما سلام.

از صحن آزادی، سلام

گاهی از خودم می‌پرسم این کبوترها از کجا به صحن شما رسیده‌اند؟ شاید همه‌ی آن‌ها اهالی همین شهر نباشند. شاید راهی طولانی پرواز کرده‌اند تا به این جا برسند. رؤیایی عاشقانه داشته‌اند و پای این رؤیا، آسمان دیارشان را رها کرده‌اند تا بیایند و در حرم بمانند. عشق چه کارها که نمی‌کند. همه‌ی حساب و کتاب‌ها را برهم می‌زند. یک لحظه به خودت می‌آیی و می‌بینی دیگر آن کسی که همیشه می‌شناختی نیستی.

در آستانه‌ی ولادت امام رضا

نام دیگرم می‌شود گوهر شاد

● یاسمن رضائیان

هست. برای حاجت‌روایی در حریم شما باید جواد را واسطه قرار داد. همیشه همین‌طور است. وقتی پای عزیزانمان به میان می‌آید دست رد به سینه‌ی حاجت‌مند نمی‌زنیم. تقصیر ما نیست اگر از شأن جایگاه او امید اجابت داریم. آن روز که خدا او را آفرید و آن روز که نام

که در حریم شما اتفاق می‌افتد. پس از صحن آزادی، به شما سلام.

در آستانه‌ی باب‌الجواد، سلام

من این را خوب یاد گرفته‌ام که اگر از خدا چیزی می‌خواهم بنده‌های خویش را واسطه بگیرم. و این رسم دنیا نیز

به دیگری شبیه شده‌ای. سراپا او شده‌ای و ناگهان حس می‌کنی چه قدر آسمان بزرگ‌تر است و چه قدر فرصت برای رهاشدن هست. آزادی می‌بخشد عشق. و آدمی درست زمانی که از اهالی حرم شما می‌شود درمی‌یابد چه قدر پیش از این در تنگنا بوده است. آزادی معجزه‌های است

قلب در غبار

● اوکتای فراغی

دارد. ایمان به زندگی، به خوبی‌ها، به عشق و به حضور تو. برای همین است که اگر قلب ضعیف شود و در غبار قرار بگیرد زمانی طولانی نیاز است تا بتوان او را نجات داد. با این حساب، قلب بیش‌تر از چشم به مراقبت نیاز دارد اما ما اغلب مراقبت از قلب را فراموش می‌کنیم.

من حواس پرت و غافلم. من فراموش کارم. بی‌دقت و سر به‌هوا هستم. نیاز دارم تو مراقبم باشی و هر جا لازم است به من تلنگر بزنی که بدانم غبار بر قلبم نشسته است. من این را از تو می‌خواهم چون فقط تو می‌توانی انجامش بدهی و اگر تو چنین نخواهی قلب من تا همیشه در غبار می‌ماند و باورهایم راه ایمانش را از دست می‌دهد. می‌دانم آرزویی چنین زیبا را برآورده می‌کنی.

برخی اتفاق‌ها آرام آرام رخ می‌دهند، آن قدر آرام که متوجه‌شان نمی‌شوم. درست مثل چشم‌هایی که همیشه همه‌جا را خوب می‌دیدند و کم‌کم ضعیف می‌شوند. بعد به خودمان می‌آییم و می‌فهمیم که چشم‌هایمان ضعیف شده است. ما متوجه نشده بودیم اشیا و چهره‌ی آدم‌ها مبهم شده بودند. فکر می‌کردیم دیگران هم همه چیز را همان‌طور مبهم و گنگ می‌دیدند. اما یک روز، کسی نوشته‌ای را از فاصله‌ی دور می‌خواند و آن جا تلنگر زده می‌شود. می‌فهمیم که باید مشکلی پیش آمده باشد.

قلب نیز گاهی ضعیف می‌شود. مبهم درک می‌کند. هاله‌ای غبار بر باورهایش می‌نشیند. اما قلب مثل چشم نیست که بتواند از وسیله‌ای کمک بگیرد و مشکلش را رفع کند. قلب به ایمان نیاز



تصویرگری: چین بسین

نهایی کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی، از سوی سازمان ملل متحد، ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد)، روز جهانی مبارزه با بیابان‌زایی و خشک‌سالی نام گرفته است. بنا به تعریف کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی، هر نوع تخریب سرزمین در مناطق خشک، نیمه‌خشک و خشک نیمه‌مرطوب در اثر عوامل طبیعی یا عوامل انسانی را بیابان‌زایی می‌گویند.

گیاهان سرزمین خشک

گل حسرت، درخت‌های کهور و کنار، درخت تاغ، انجیر تیغی و پسته، بخشی از گیاهان سرزمین‌های خشک و بیابانی کشورمان هستند. باور کردنی نیست اما هر کدام از این گیاهان خشکی که در بیابان‌ها روی تپه‌ماهورها می‌بینیم، نام مشخصی دارند و بسیاری از آن‌ها صنعتی و دارویی هستند و بودنشان مهم است. یکی از راه‌های جلوگیری از بیابان‌زایی، کاشت درختان و گیاهان مقاوم و متناسب با مناطق خشک است. کاشت گونه‌هایی که در برابر خشکی مقاوم بوده و نیاز آبی بالایی نداشته باشند، سطح تبخیر و تعریق گیاه پایین باشد. بعد این که گیاه بومی منطقه بوده و رشد سریعی داشته باشد که تپه‌های شنی و ماسه‌های روان سریعاً نهال‌های کوچک را نپوشانند.

منابع: صفحه‌ی دکتر مهدی چوبینه، خیرگزاری ایستنا



به مناسبت روز جهانی مبارزه با بیابان‌زایی و خشک‌سالی

کرانی نداشتن بیابان‌ها

● نفیسه مجیدی‌زاده

می‌تواند مراتع سبز را تبدیل به بیابان کند. شاید برای همین است که روز مقابله با بیابان‌زایی و یا روز بیابان‌زدایی داریم، اما روز کویرزدایی نداریم! از سال ۱۹۹۴ میلادی، پس از تدوین

استفاده می‌شوند و مصرف دارویی دارند. پس کویر اقلیمی است که منابع منحصر به فردی دارد و باید حفظ شود. اما بیابان؛ تغییرات آب و هوایی و یا دست‌کاری انسان در طبیعت، حتی

ساحلی و... هم داریم!

منظورم کویر نیست

البته که کویر با بیابان متفاوت است؛ در کویر، زمین و آب، شور است و جز درختان بومی چیزی در آن نمی‌روید. در کویرهای خشک، منابع غنی نمک و در کویرهای گیاه‌دار، گیاهان دارویی وجود دارد. کویرها قابلیت جذب تورسیست دارند و اگر به درستی از آن‌ها استفاده شود، به‌خصوص در زمینه‌ی تولید انرژی خورشیدی، در توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی بسیار تأثیر گذارند. کویر، انواع گوناگونی دارد؛ مثلاً کویر چرب هم داریم که املاح کلورول کلسیم دارد و رطوبت را جذب می‌کند و هیچ وقت خشک نمی‌شود. در چله‌ی تابستان هم اگر روز خشک شوند، شب خیس هستند؛ این املاح در صنعت

بیابان اقیانوسی و بیابان قطبی!

این‌ها دیگر شعر و خیال نیستند، واقعاً وجود دارند؛ در تعریف بیابان آمده، هر مکانی که سالانه کم‌تر از ۵۰ میلی‌متر باران داشته باشد، بیابان است. براساس این تعریف آن قسمت از اقیانوس‌ها هم که به علت موقعیت جغرافیایی‌شان در سال کم‌تر از این مقدار باران دارند، بیابان محسوب می‌شوند و به آن‌ها «بیابان اقیانوسی» می‌گویند. در مناطق قطبی نیز مکان‌هایی هستند که تحت تأثیر جریان‌های عمومی جوی، بارش کمی دارند، در حالی که تمام این مکان‌ها پوشیده از برف‌اند، اما به آن‌ها «بیابان‌های قطبی» می‌گویند. پس روی زمین، هم بیابان سرد داریم و هم بیابان گرم و هم بیابان خیس! البته بهتر است بدانیم بیابان‌های



بارها و بارها هر روز دست‌هایمان را می‌شوئیم، هر چه را می‌خریم، می‌شوئیم، دوش می‌گیریم، کولرها روشن هستند و بخواهیم یا نخواهیم مصرف آب بالا رفته است. هوا که گرم است، باران هم که کم باریده و بسیاری از نیروگاه‌های تولید برقمان هم آبی هستند. تابستان است و آب کم است.

به گزارش سازمان آب و فاضلاب استان تهران، امسال تنها سالی است که میزان بارندگی هیچ‌یک از استان‌های کشور حتی استان‌های شمالی به میزان بارندگی پارسال نرسیده و آمارهای رسمی بیانگر کاهش ۳۷ درصدی بارش‌های استان تهران نسبت به سال آبی گذشته است. از سوی دیگر گزارش‌های هواشناسی حاکی از آن است که دمای هوا در خرداد امسال تا پایان تابستان در بخش بزرگی از کشور، به‌طور میانگین یک درجه گرم‌تر از میانگین ۵۰ ساله است که این مسئله چالش بزرگ «میزان تبخیر بیش تر منابع آبی!» را به وجود می‌آورد؛ همه‌ی این‌ها شرایطی را فراهم کرده که باید برای مصرف هر لیتر آب هم برنامه‌ریزی داشته باشیم.

از سوی دیگر پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت نیرو به نقل از «محمدحسن متولی‌زاده»، مدیرعامل توانیر اعلام می‌کند: «امسال شاهد رشد ۲۰ درصدی مصرف برق هستیم، و این میزان رشد در تاریخ صنعت برق ایران و شاید جهان بی‌سابقه است.» متولی‌زاده به نقش رمازها در بالا رفتن مصرف برق اشاره می‌کند، اما در عین حال معتقد است اگر همه در تنظیم دمای کولرهای گازی روی ۲۵ درجه یا استفاده از دور کند کولرهای آبی با صنعت برق همکاری و حتی یک لامپ اضافی را خاموش کنیم، مشکلی در تأمین برق وجود نخواهد داشت.

کنترل مصرف آب و برق کار زیاد سختی نیست؛ یک‌بار امتحان کنید!





تصویرگری: شادیان

دبیرستانی که نرفتنیم!

● زهرانوری

شوند. مریم سکوت را شکست: «باید به کار جالب کنیم که برامون خاطره بشه.» لیدا زورکی خندید: «به مهمونی خداحافظی!»

مهشید، لیدا و مریم را نگاه کرد: «به یادگاری مشترک بگیریم تا هر وقت نگاش می‌کنیم یاد هم‌دیگه بیفتیم.»

چندروز بعد خانواده‌ی مهشید، به تبریز اسباب‌کشی کردند. نه مهمانی خداحافظی گرفتند و نه فرصت شد کاری بکنند که برایشان خاطره شود. فقط همان عکس‌های آخرین روز مدرسه شد یادگاری مشترکشان.

روز اول مهر در مدرسه‌ی جدید، لیدا و مهشید در زنگ تفریح کنار مریم بودند که صدایی، تصویرشان را محو کرد: «سلام... چندتاش غرق شده؟»

مریم چشم‌هایش را که باز کرد، دختر قبلند و لاغری را دید که روبرویش ایستاده بود. دختر دستش را جلو آورد: «اسم نگاره.»

مریم با دختر دست داد، اما با خودش گفت، هیچ دوست تازه‌ای نمی‌خوام؛ لاقال الان!

نگار گفت: «اسمت چیه؟» مریم ساکت بود و نگار حرف می‌زد: «صدات کنم اوهوی یا هی؟!» و بعد ادامه داد: «ببین فلونی! تیزهوشان خوبه ها، اما تنهایی بده!»

مریم چشمش به زنجیر عینک دختر افتاد که از هسته‌های ریز خرما درست شده بود و گفت: «چه جالبه... خودت درست کردی؟»

نگار گفت: «کار یه دوست جون جوئی... این رو داده تا همه جا به یادش باشم.»

مریم گفت: «تکنه گفته درس خون‌ها رفاقت بلد نیستن؟»

نگار خندید: «مگه بلدن؟»

مریم به حیاط مدرسه نگاه کرد که از حیاط مدرسه‌ی قبلی خیلی بزرگ‌تر بود.

گوشه‌ی حیاط، بیدمجنونی بود که شاخه‌هایش به زمین رسیده بود و جمعی دوستانه زیر سایه‌ی درخت نشسته بودند، می‌گفتند و می‌خندیدند. تعدادی از بچه‌ها هم، تنها روی سکوهایی سیمانی نشسته بودند.

کش بیاید و تمام نشود. لحظه‌ی جدایی، هیچ‌کس جرئت گفتن کلمه‌ی خداحافظ را نداشت. دست هم را محکم گرفته بودند و نمی‌توانستند از یک‌دیگر جدا

مهشید غر زد: «حالا کو تا دانشگاه؟» مریم گفت: «قول می‌دم این سه سال مٹ برق و باد می‌گذره.» دیگر هیچ‌کس حرفی نزد. دلشان می‌خواست این لحظه

لیدا گفت: «از اون بچه‌شرها که ناظم رو دیوونه می‌کنن!» مهشید خندید: «یه چندتایی هم تعهدنامه توی پرونده‌شون دارن!» و بعد دوباره بغض کرد: «حالا من می‌رم تبریز، مریم می‌ره تیزهوشان و لیدا...»

هوای تو

● زهر اشغیعی ینکابادی

لیدا گفت: «لیدای بلند گفت: «دروغ می‌گی!» هر سه مدتی ساکت شدند و به بچه‌های نیم‌نگاه کردند که می‌خندیدند و هم‌دیگر را بغل می‌کردند، چون روز آخر امتحانات اجازه داشتند، گوشی بیاورند و توی حیاط مدرسه عکس یادگاری بگیرند.

لیدا گفت: «یادته مهشید؟ اولین روزی که دیدمت، جای من نشسته بودی و می‌گفتی، مگه نیمکت رو خریدی؟ از اولش هم... چی بگم!»

مهشید با گریه و خنده گفت: «عجب آدمی هستی!» بعد هم بلند شد و ضربه‌ای به لیدا زد. مریم می‌دانست که امروز برایشان خاطره می‌شود، خاطره‌ای که بارها و بارها آن را مرور می‌کردند. بعد با حسرت گفت: «مثلاً قرار بود هر سه در دبیرستان جدید یه جور دیگه‌ای بشیم.»

روز آخر امتحانات بود. مریم عکسی را که انداخته بود، به مهشید نشان داد. مهشید با ناراحتی گفت: «این چیه؟ دماغم عین دلفک‌ها قرمز شده!»

لیدا گفت: «وقتی سوژه گریه می‌کنه، همین جوری می‌شه!» بعد یکی از بچه‌های مدرسه را که می‌شناخت، صدا کرد و خواست که از آن‌ها عکس سه نفره بگیرد. هر سه دست‌هایشان را دور کمر بغل دستی حلقه کردند و برای دوربین ژست‌های احمقانه، فیلسوفانه، بچگانه و عصبانی گرفتند و به زبان‌های دراز و شاخ‌هایی که برای هم گذاشتند، کلی خندیدند.

مهشید سعی کرد، بغض را لحظه‌ی گرفتن عکس قورت دهد. لیدا دست‌های مریم را محکم‌تر گرفت. مریم سرش پر از فکرهای شلخته بود، اما لبخند می‌زد. لیدا همان‌طور که عکس‌ها را در قاب کوچک گوشی نگاه می‌کرد، گفت: «می‌تونیم بعضی وقت‌ها قرار بذاریم...»

مریم کف حیاط مدرسه نشست، گفت: «حتی یه درصد هم فکر نمی‌کردم قبول بشم!»

لیدا عینک مریم را از روی صورتش برداشت، با مقنعه‌اش پاک کرد و با خوشحالی گفت: «دروعش تیزهوشانی شدی!»

مریم به مهشید نگاه کرد که هنوز عکس‌ها را نگاه می‌کرد. گوشی را از دستش گرفت و آرام گفت: «باور کن هیچ دوست جدیدی نمی‌تونه، جای تو و لیدا رو بگیره.»

مهشید با بغض خندید: «راست می‌گی بچه‌خون‌ها رفاقت بلد نیستن!» و زد زیر گریه.

مریم بغلش کرد: «تو یه چیزیت هست!»

مهشید اشک‌هایش را با گوشه‌ی مقنعه‌اش پاک کرد و گفت: «بابام دیشب می‌گفت، رفته توی فهرست تعدیل نیرو.»

لیدا پرسید: «تعدیل نیرو؟»

مریم گفت: «یعنی ممکنه بی‌کار بشه.»

مهشید در حالی که نمی‌توانست جلوی اشک‌هایش را بگیرد، گفت: «اگه بی‌کار بشه... برمی‌گردیم تبریز.»

لیدا با صدای بلند گفت: «دروغ می‌گی!»

هر سه مدتی ساکت شدند و به بچه‌های نیم‌نگاه کردند که می‌خندیدند و هم‌دیگر را بغل می‌کردند، چون روز آخر امتحانات اجازه داشتند، گوشی بیاورند و توی حیاط مدرسه عکس یادگاری بگیرند.

لیدا گفت: «یادته مهشید؟ اولین روزی که دیدمت، جای من نشسته بودی و می‌گفتی، مگه نیمکت رو خریدی؟ از اولش هم... چی بگم!»

مهشید با گریه و خنده گفت: «عجب آدمی هستی!» بعد هم بلند شد و ضربه‌ای به لیدا زد. مریم می‌دانست که امروز برایشان خاطره می‌شود، خاطره‌ای که بارها و بارها آن را مرور می‌کردند. بعد با حسرت گفت: «مثلاً قرار بود هر سه در دبیرستان جدید یه جور دیگه‌ای بشیم.»



تصویرگری: لانا

یک فروند فیلیچه!

● سیدسروش طباطبایی پور

نام گروه ما «مافیا» است که از حرف‌های اول اسم‌ها بمان
متین رو بایی، احمد پسته، فرزادگردن، یاورنردیون و اردلان خان، یعنی خودم ساخته شده
است. این یادداشت‌ها، روزنگاری‌های من است از ماجراهای من و گروه مافیا که در روزهای
قرنطینه در دفتر خاطراتم می‌نویسم؛ باشد که بماند به یادگار برای آیندگان!



راهی که چاه است!

سلام دفترم! روزگار را می‌بینی؟ انگار تا همین هفته‌ی پیش
که درس و مشق، از در و دیوار این خانه بالا می‌رفت،
بیش تر وقت می‌کردم تا سراغت بیایم، و حالا که دنیای
علاقی‌های تابستان شروع شده، با وجود سرخوت، سرم
شلوغ است و فرصت‌هایم کم! ظهر که از خواب بلند می‌شوم تا
تکان بخورم، یک هو شب می‌شود و ...
خلاصه انگار هرچه سرم شلوغ‌تر باشد، بیش تر به کارهای
مورد علاقه‌ام می‌رسم ... پس مرا ببخش!

دیروز در گروه اقوام، چند تا از بروج خبر دادند که در این
تابستان کرونایی، دیگر مدرسه‌ی مجازی بی‌خیالشان شده و
آن‌ها را به حال خود رها کرده؛ ای‌ول ...
اما مدرسه‌ی ما از این بیدها نیست که از باد کرونای تابستانی
بلرزد! امروز در گروه، برنامه‌ی کلاس‌های مجازی تابستان را
اعلام کردند و ماتا آخر هفته فرصت داریم انتخاب کنیم. البته
عناوین کلاس‌ها چون مجازی است، کمی با سال‌های
گذشته فرق دارد:

سفر به مریخ (نجوم) / مهمانی به صرف شعر و شربت و شیرینی
(گلستان خوانی) / موزه‌گردی مجازی /
بزن بریم کافی شاپ (کیک‌پزی) و ...

اما کلاسی که به من چشمک زد، «کاروبار» بود؛ انگار قرار است در این
کلاس، ما را با مشاغل گوناگون و راه‌های رسیدن به آن‌ها آشنا کنند.
دفترجان! به نظر من که این کلاس، شاخ همه‌ی کلاس‌های تابستانی
امسال است. مثلاً تا همین چند هفته‌ی پیش، من فکر می‌کردم
عمواحمد، در رشته‌ی مدیریت که زیرشاخه‌ی رشته‌ی علوم انسانی
است، تحصیل کرده؛ چون مدیر یک کارخانه‌ی اسم و رسم دار تولید
قطعات صنعتی است؛ اما تازه فهمیدم که او فارغ‌التحصیل یکی از
زیرشاخه‌ی ریاضی به اسم رشته‌ی «مهندسی صنایع» است، و
تازه فهمیدم که در این رشته، تو، کم‌کمکی از رشته‌های فنی، مثل
مهندسی مکانیک، برق، عمران و ... سردرمی‌آوری و کم‌کمکی هم
دروس مدیریت را می‌خوانی.

یعنی اگر من نوجوان، علاقه‌مند به مدیریت یک کارخانه‌ی
صنعتی هستم، باید مهندسی صنایع بخوانم و اگر قرار است یک
اداره‌ی دولتی را مدیریت کنم، باید در کنکور علوم انسانی
شرکت کنم و «مدیریت دولتی» بخوانم.
پس باز هم دم کلاس کاروبار تابستان گرم که قرار
است راه را از چاه نشانمان دهد.

اولین هفته‌ی تعطیلات!

من: وای بچه‌ها... در جریان ماجرای فیل‌ها که هستین؟

متین: اردل جان... بذار دو روز از تعطیلات بگذره، بعد فیل‌ت یاد هندستون کنه؟ حالا
به وقت نری اون طرفا! می‌گن توی هندوستان، کرونا وحشتناک است ...

من: هندستون چیه پسر! اون فیل‌هایی رو می‌گم که توی چین، حدود یک ساله که خونه‌شون رو
رها کردن و معلوم نیست دارن به کدوم طرف می‌رن.

یاور: آره؛ منم شنیدم. حسابی خیرساز هم شدن. فیلم‌هاشون رو دنبال کردم؛ هر کجا هم که می‌رن، کلی
خرابی به بار میارن، انگار هیچ‌کسی هم جلودارشون نیست.

فرزاد: منم یه چیزهایی شنیدم. انگار ۱۶ تا بودن؛ بعد از یکی دو ماه، دوتا شون پشیمون شدن و برگشتن خونه.
یک فروند فیلیچه هم در این یک سال متولد شده و خلاصه روی هم شدن ۱۵ تا!

احمد: الان جست‌وجو کردم؛ انگار دارن به یه شهر پر جمعیت تو چین، نزدیک می‌شن؛ همه وحشت کردن.

متین: حالا معلومه دارن کجا می‌رن؟ آخه معمولاً این جور گله‌ها یه فرمانده‌ی عاقل دارن؛ نکته فرمانده‌شون
خُل شده، شاید هم راه رو گم کرده و همه‌ی گله رو داره می‌بره تو چاه؟

من: انگار دانشمندها هم چیزی سر در نیاوردن؛ یعنی این حرکت گله‌ی فیل، کاملاً جدید و تابه حال اتفاق
نیفتاده. شاید از سبک زندگی شون، خسته شدن و دارن کوچ می‌کنن به سمت یه سرنوشت جدید!

یاور: آخه هرچه قدر هم که از سبک زندگی شون خسته شده باشن، وقتی مقصدشون معلوم نیست که
نمی‌تونن همین‌طور الکی راه برن! آخرش چی؟ بالآخره خسته می‌شن.

متین: منم اگه جای اون‌ها بودم، حرکت می‌کردم؛ باز شاید یه اتفاق جدیدی بیفته.

فرزاد: ولی برای من عجیبه که چرا به جای کوه و جنگل، دارن می‌رن طرف شهر؛ انگار فهمیدن که آدم‌ها،
آب و غذا رو نزدیک خودشون جمع کردن.

احمد: اتفاقاً توی یه سایت نوشته که تو مسیر، به بعضی انبارهای غذا هم خسارت وارد کردن؛ انگار تا
الآن بیش از یک میلیون دلار خسارت زدن. خدا رحم کنه.... حالا آخرش چی می‌شه؟

یاور: هیچ‌چی! این انسان بی‌رحم، تا ببینه این گله‌ی فیل، پاهاش رو بیش از حد از گلیمش بیرون
کرده، پاش رو قلم می‌کنه!

احمد: بی‌جا می‌کنه! البته انگار تا الان، خدا رو شکر، گروه‌های حمایت از فیل‌های سرگردان،
چنین اجازه‌ای به آدم‌ها ندادن. تا بعدش هم خدا بزرگه.

فرزاد: وای؛ اگه بقیه‌ی حیوون‌ها هم بفهمن که توی شهر، اوضاع آب و غذا بهتره، می‌دونید
چی می‌شه؟ دیگه حیوون‌ها هم کوچ می‌کنن به طرف شهرها... عجب شیر تو شیر می‌شه‌ها...

من: بچه‌ها... برق ما رفت! انگار آب هم رفته... بانِت گوشی اومدم. چرا کسی جواب
نمی‌ده... بچه‌ها... بچه‌ها... شما هم قطع شدین. نکنه فیل‌ها حمله کردن... یا خدا!

نگاهی به برخی از آمارهای ۶۰ سال رقابت‌های جام ملت‌های اروپا

جام جهانی کوچک!

● علی مولوی



«کریستیانو رونالدو»، ستاره‌ی تیم پرتغال در دوره‌ی گذشته توانست رکورد «ادوین فن در سار»، دروازه‌بان اسطوره‌ای هلند را شکسته و دور رکورد را به نام خود بزند. ۲۱ بازی در یورو و ۱۷۹۳ دقیقه حضور در زمین مسابقه. او هم چنین در سال ۲۰۱۶ توانست به رکورد جاویدان «میشل پلاتینی»، مهاجم اسطوره‌ای فرانسه با ۹ گل زده در یورو برسد و می‌تواند در این دوره با افزایش رکوردهای خود، این سه رکورد مهم را ارتقا دهد.

لقب گرفت. این جام بزرگ و مهم، هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود و همه‌ی تیم‌ها به‌جز کشور یا کشورهای میزبان، باید در مرحله‌ی مقدماتی بازی‌ها شرکت کنند و امتیازهای لازم را به‌دست بیاورند تا به این رقابت‌ها راه پیدا کنند. همین چهار سال یکبار بودن این رقابت‌ها، مثل جام جهانی کار را برای رکوردزده‌ی و رکوردشکستن سخت می‌کند و برخی از رکوردها سال‌هاست که دست‌نخورده مانده‌اند و برخی هم یا شکسته‌اند یا در این دوره می‌توانند بشکنند. این روزها که تب فوتبال بالا گرفته، بد نیست نگاهی بیندازیم به برخی از رکوردهای مهم و تاریخی یورو.



تا پیش از آغاز این رقابت‌ها، سریع‌ترین گل تاریخ جام ملت‌های اروپا در ثانیه‌ی شصت و هفتم بازی روسیه و یونان در سال ۲۰۰۴ میلادی با ضرب‌ه‌ی «دمتری کریچنکو» به ثمر رسید و باید دید آیا این رکورد خواهد شکست؟

جام ملت‌های اروپا یا همان یورو، کارش را از سال ۱۹۶۰ میلادی به‌میزبانی فرانسه آغاز کرد. یعنی اگر امسال را سال ۲۰۲۱ در نظر بگیریم و به همان یورو ۲۰۲۰ خودمان فکر کنیم، این دوره‌ی مسابقات جشنی برای ۶۰ سالگی این رقابت‌هاست و به همین خاطر در ۱۱ شهر و ورزشگاه مهم اروپا برگزار می‌شود. در نخستین دوره‌ی یورو در سال ۱۹۶۰ میلادی، آلمان غربی، انگلیس و ایتالیا حضور نداشتند که در غیاب آن‌ها، شوروی و یوگسلاوی به فینال رسیدند و شوروی قهرمان شد. این جام آغازی بود برای رقابت‌هایی که بعدها «جام جهانی کوچک»

سریع‌ترین هت‌تریک تاریخ یورو هم متعلق به «میشل پلاتینی»، ملی‌پوش سابق تیم ملی فرانسه است که در بازی فرانسه و یوگسلاوی در سال ۱۹۸۴ میلادی در فاصله‌ی ۱۸ دقیقه به ثمر رساند. اما آیا رکورد او هم چنان دست‌نخورده می‌ماند؟



تیم ملی آلمان با احتساب این دوره، ۱۳ دوره است که از سال ۱۹۷۲ میلادی در یورو حضور داشته و از این نظر رکورددار است. پس از آلمان، روسیه با ۱۲ دوره، اسپانیا ۱۱ دوره و تیم‌های فرانسه، ایتالیا، جمهوری چک، هلند و انگلیس با ۱۰ دوره حضور رتبه‌های بعدی هستند. البته رکورد ژرمن‌ها به همین جا ختم نمی‌شود. آن‌ها سه قهرمانی و سه نایب قهرمانی، پرافتخارترین تیم این رقابت‌ها هستند. آن‌ها هم چنین تا پیش از آغاز این رقابت‌ها با ۴۹ بازی، بیش‌ترین تعداد بازی در یورو را به نام خود ثبت کرده‌اند که از این تعداد ۲۶ برد به دست آورده‌اند که این هم خودش رکورد دیگری از آن‌هاست!

ورزش

بازی شوروی و اسپانیا در سال ۱۹۶۴ میلادی در ورزشگاه سانتیاگو برنابئو اسپانیا، رکورد پرتماشگرترین بازی تاریخ جام ملت‌ها را دارد. قهرمانی اسپانیای میزبان را ۷۹۱۵ نفر از نزدیک دیدند. رکوردی که طبعاً در دوران کرونا شکسته نخواهد شد!

وقتی «گابور کرایلی»، دروازه‌بان اسبق مجارستان با ۴۰ سال و ۸۶ روز سن در بازی بلژیک و مجارستان در سال ۲۰۱۶ میلادی درون دروازه می‌ایستد، مسلماً رکورددار مسن‌ترین بازیکن تاریخ جام ملت‌های اروپا می‌شود!

با این که ژرمن‌ها همه‌ی رکوردهای حضور را از آن خود کرده‌اند، اما رکورد بیش‌ترین گل زده در یورو از آن فرانسوی‌هاست. آن‌ها با ۸۶ گل زده تا پیش از آغاز یورو ۲۰۲۰، رکورددار بیش‌ترین گل زده هستند. اما عجیب‌تر این که خروس‌های فرانسوی با ۶۳ گل خورده، رکورد بیش‌ترین گل خورده را نیز به نام خود ثبت کرده‌اند. طبیعتاً پس از رقابت‌های این دوره و ثبت گل‌ها امکان افزایش این رکوردها توسط فرانسوی‌ها یا شکستن آن‌ها توسط سایر تیم‌ها هم وجود دارد.

برنامه‌ی هفته‌ی دوم بازی‌ها

به همین زودی ۱۵ بازی از یورو ۲۰۲۰ تمام شد و وارد هفته‌ی دوم بازی‌ها شدیم. این هفته اما ۲۱ بازی انتظار ما را می‌کشد تا تکلیف مرحله‌ی گروهی رقابت‌ها و تیم‌های صعودکننده روشن شود. پس هنوز هم به یک تقویم فوتبالی احتیاج داریم تا هیچ بازی‌ای را از دست ندهیم. پس سوار ترک دوچرخه شوید و از هیجان همه‌ی بازی‌ها لذت ببرید.

<p>انگلیس <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> جمهوری چک <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۴ / سه‌شنبه ۱ تیر ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>ایتالیا <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> ولز <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۱ / یکشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>	<p>اسلواکی <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> سوئد <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۵ / جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۱۷:۳۰</p>
<p>اسکاتلند <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> کرواسی <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۴ / سه‌شنبه ۱ تیر ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>ترکیه <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> سوئیس <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۱ / یکشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>	<p>جمهوری چک <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> کرواسی <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۴ / جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>
<p>اسلواکی <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> اسپانیا <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۵ / چهارشنبه ۲ تیر ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>	<p>هلند <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> مقدونیه‌ی شمالی <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۳ / دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>	<p>اسکاتلند <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> انگلیس <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۴ / جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>
<p>لهستان <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> سوئد <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۵ / چهارشنبه ۲ تیر ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>	<p>اتریش <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> اوکراین <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۳ / دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>	<p>فرانسه <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> مجارستان <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۶ / شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۱۷:۳۰</p>
<p>آلمان <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> مجارستان <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۶ / چهارشنبه ۲ تیر ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>دانمارک <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> روسیه <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۲ / دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>آلمان <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> پرتغال <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۶ / شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۰:۳۰</p>
<p>فرانسه <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> پرتغال <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۶ / چهارشنبه ۲ تیر ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>بلژیک <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> فنلاند <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۲ / دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>اسپانیا <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> لهستان <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۵ / شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>
	<p>بلژیک <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> اتریش <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۳ / پنجشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>	<p>اسپانیا <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> روسیه <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/></p> <p>گروه ۲ / پنجشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۰ / ساعت ۲۳:۳۰</p>



گفت‌وگو با «جمال رنجبرزاده»، نویسنده و کارگردان نمایش «تراژدی زمین و دلک‌ها»

دخترک و پسرک زمین در جست‌وجوی صلح

● نیلوفر شهسواریان

گونگونی را تجربه کند؛ مثلاً تصور کنید الان همه‌جا آرام است و خدای نکرده جنگ اتفاق می‌افتد، آیا ما باید همه چیز را تعطیل کنیم و به جنگ بپردازیم؟ نه، ما می‌توانیم آموزش بدهیم و موضعمان را تغییر دهیم، تقریباً یک سال و نیم است که تئاتر تعطیل بوده است. در این شرایط، اولین اجرای آنلاین استان البرز را راه‌اندازی کردم. در فضای این نمایش هم سعی کردم در همین وضعیت فعلی، مخاطب را به سالن نمایش بکشانم. اتفاق خوبی بود و گاهی ۲۰ و گاهی ۶۰ نفر برای تماشای نمایش می‌آیند. در کل اگر ۵۰۰ نفر نمایش را دیده باشند، رقم کمی نیست. درست است که در حالت عادی، سالن ما ۳۰۰ نفر گنجایش دارد، اما تصمیم گرفتیم این کار را در شرایط سخت انجام دهیم. بیش‌تر دوست دارم کارهای سخت را مدیریت کنم تا این که به سمت کارهای معمولی بروم. در وضعیت کرونا وقتی یک گروه تئاتری قدم پیش می‌گذارد تا چراغ سالن‌ها را روشن کند، امید دارم که مسئولان هم متوجه باشند و به گروه‌های تئاتری کمک کنند تا گروه‌ها با دل‌گرمی و انرژی بیش‌تری وارد سالن شوند. هر چند چه کمک کنند و چه کمک نکنند، من اجرایم را می‌روم!



دیگر، دوره‌ی تئاتر گذرانده‌اند. من و «حامد نساج‌بخاری»، از بازیگران بزرگ‌سال و حرفه‌ای نمایش هستیم. کار با نوجوانان سخت است، اما وقتی به نقطه‌ی فکری مشترک برسیم، کار راحت‌تر می‌شود. کمی هم به گذشته سرک بکشیم؛

و شادی قرار می‌گیرد، هم تلخ است و هم با دلک‌ها و شادی‌شان همراه است. اگر توجه کرده باشید، او در کل قصه نه می‌خندد، نه گریه می‌کند و نه غصه می‌خورد؛ فقط در لحظه حسش را بیان می‌کند. درواقع حس‌ها را اجرا می‌کند تا این که بخواهد

در تمام ماجرا مدام از مردم، تفکر کودکان و نوجوانان و حتی از ذهن دانشمندان گفتم. اتفاق جالبی که افتاد این است که دانشمندان را به دوره‌ای بردم که انگار با کودک درونشان روبرو می‌شوید، نه با خود آن‌ها. سعی کردم جنگ را نشان

دلم برای فضای تئاتر حسابی تنگ شده بود. با فاصله از هم‌دیگر می‌نشینیم تا یک نمایش کودک و نوجوان را تماشا کنیم. نمایش «تراژدی زمین و دلک‌ها»، ماجرای «دخترک زمین» و «پسرک زمین» را روایت می‌کند که می‌خواهند زمین را نجات دهند. آن‌ها به کمک «تلخک»، به زمان سفر می‌کنند و با «توماس ادیسون»، «آلبرت اینشتین» و «آلفرد نوبل» ملاقات می‌کنند. این نمایش در حالی که شاد و موزیکال است، تلنگری به مخاطبان می‌زند که در شرایط خشونت‌آمیز، صلح و دوستی را فراموش نکنند. یکی از ویژگی‌های این اثر، حضور بازیگران نوجوان است. «جمال رنجبرزاده»، بازیگر و کارگردان تئاتر، متولد ۱۳۶۷ است. او در روزهای کرونا هم تئاتر و تماشای نمایش را فراموش نکرده و با تراژدی زمین و دلک‌ها میزبان مخاطبان است. این نمایش تا دهم تیرماه ۱۴۰۰ در تالار هنر (تهران)، میدان هفتم تیر، خیابان مفتوح جنوبی، خیابان ورزنده) اجرا می‌شود. به همین مناسبت به سراغ این کارگردان جوان رفتیم تا بیش‌تر با حال و هوای اثر تازه‌ی او آشنا شویم.

ایده‌ی این نمایش از کجا آمد؟

تئاترهای گوناگونی را دربار‌ه‌ی جنگ دیده بودم، اما چندان عمیق به آن پرداخته نشده بود. با بحال و هوایی کودکانه، فضای جنگ را شاد نشان داده بودند. به خودم گفتم کودکان و نوجوانان، انسان‌های دانایی هستند و کاملاً می‌فهمند. هرچه را اجرا کنی برایشان قابل فهم است. مفاهیم جنگ و خشونت در بازی‌های رایانه‌ای، انیمیشن‌ها و فیلم‌های کودک و نوجوان هم وجود دارد و به آن عمیقاً پرداخته‌اند. اول بر درک کودکان و نوجوانان تمرکز کردم تا بتوانم از این طریق نمایش‌نامه‌ای بنویسم که حداقل متفاوت‌تر از تئاترهایی باشد که دیده‌ام. این نمایش را پیش‌تر در سوله‌ای شخصی در روستایی به نام «دنگیزک» تمرین کرده و در سه فاز در استان البرز اجرا کردم که در مجموع هفت‌هزار مخاطب داشت.

چه کار کردید که نمایشی دربار‌ه‌ی جنگ، ناامیدکننده یا خشونت‌آمیز به نظر نرسد؟

«تلخک» در اصل «تلخ-قک» است؛ یعنی هم تلخ است و هم با دلک‌ها و شادی‌هایشان همراه است. او در کل قصه نه می‌خندد، نه گریه می‌کند و نه غصه می‌خورد؛ فقط در لحظه حسش را بیان می‌کند



دوران کودکی و نوجوانی جمال رنجبرزاده چه‌طور گذشت؟ تا ۱۵ سالگی، درس نخوان و تنبل بودم! در ۱۷ سالگی به‌صورت شبانه درسم را ادامه دادم و در کرج دیپلم شبانه گرفتم. بعد از آن وارد دانشگاه هنر و معماری تهران مرکز شدم و رشته‌ی بازیگری خواندم.

دغدغه‌ی کودکی ما با دغدغه‌ی کودک امروز خیلی متفاوت است؛ مثلاً ته بازی ما در آن زمان، خاک‌بازی بود! کتاب‌خانه‌ای داشتیم که هفته‌ای دو بار بازمی‌شد و می‌توانستم از آنجا کتاب به امانت بگیرم. اولین کتاب داستانی که خواندم «سنگول و منگول» بود و اولین برخورد من با آن ترس بود، که نکند درد بیاید ما را ببرد! اما کودک و نوجوان امروز، کلاس موسیقی می‌رود و به انیمیشن‌های گوناگون و اینترنت دسترسی دارد. اتفاقاً این مقایسه به من کمک می‌کند تا بهتر متوجه تفاوت بچه‌های امروز با بچه‌های دیروز شوم. باز خورد مخاطبان در شرایط شیوع کرونا چگونه بوده است؟ گاهی تئاتر نیاز دارد تا موقعیت‌های

واقعاً مخاطب بخندند. این یکی از وجه‌های شخصیت تلخک است و سعی کردم با این شخصیت قضاوت نکنم. از انتخاب بازیگران، به خصوص بازیگران نوجوان بر ایمان بگوئید. به‌دور این نمایش چند بازیگر نوجوان داریم. سه نفر اولین کارشان است و سه نفر

بدهم، ولی با فضایی سرگرم‌کننده و شاد. نقش تلخک را هم که خودتان بازی کرده‌اید. چه‌طور بین تلخک و مخاطبان ارتباط برقرار کردید؟ راستش نمی‌دانم مخاطبان چه‌قدر ارتباط برقرار کرده‌اند. شخصیت تلخک در اصل «تلخ-قک» است؛ یعنی مابین تلخی

